



Statistical Analysis of Conceptual Metaphors of Causation in Mulla Sadra's *Al-Shawahid Al-Rubūbiyyah*

Vahid Khademzadeh*, Kokab Darabi**

Received: 2021/01/12 | Revision: 2021/08/25 | Accepted: 2021/08/31

Abstract

The theory of conceptual metaphor claims that abstract concepts are understood by concrete and less abstract concepts. Conceptual metaphors map the conceptual structure of the source domain over the conceptual structure of the target domain. In this view, a conceptual metaphor is an intrinsic component of human thought, and the appearance of metaphors in language is only a sign of their existence in human thought.

Lakoff and Johnson introduce causation as one of the important abstract concepts that are understood and described by various conceptual metaphors. Causation is conceptualized both in ordinary and everyday language and in scientific and specialized texts through single cognitive mechanisms.

Mulla Sadra is one of the greatest Muslim philosophers and *Al-Shawahid Al-Rubūbiyyah* is one of his most important philosophical books. In the framework of the conceptual metaphor theory, this study has analyzed the various terms used to describe causation in *Al-Shawahid Al-Rubūbiyyah* written by Mulla Sadra. The most important conceptual metaphors that are used in this book to describe causation have been extracted. Each of these metaphors emerges through the derivatives of one or more lexical roots in this book.

In this study, Mulla Sadra's use of metaphors is quantified based on statistical methods. By calculating the frequency of metaphoric usage of all the words that describe causation related to a metaphor, the frequency of that metaphor is extracted in the book.

Research Article



* Assistant Professor, Department of philosophy, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (**Corresponding Author**). v.khademzadeh@um.ac.ir

** Phd. Student of Islamic philosophy and theology, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. darabikokab@yahoo.com

▣ Khademzadeh, V. & Darabi, k. (2021). Statistical Analysis of Conceptual Metaphors of Causation in Mulla Sadra's *Al-Shawahid Al-Rubūbiyyah*. *Journal of Philosophical Theological Research*, 23(90), 121-142. doi: 10.22091/jptr.2021.6477.2468

▣ © the authors



The “Causation is motion out” metaphor (306) emerges through the derivations of «š-d-r» (49), «n-sh-’» (124), «f-y-d» (82), «r-sh-h» (2), «j-l-w » (18) and «z-h-r» (31) roots. The “Causation is making an impression” metaphor (112) is revealed by the derivations of «‘- th-r» (112) root. The “Cause is source” metaphor (120) is related to the derivations of «b-d-’» (120) root. The “Causation is being basis” metaphor (156) is represented by the derivations of «q-w-m» (156) root. The “Causation is making” metaphor (117) includes the derivations of «j-‘-b» (107) and «š-n-‘» (10) roots. The “Causation is transfer of possessions” metaphor (61) is revealed by the derivations of «‘-ṭ-w» (14), «w-h-b» (15) and «f-y-d» (32) roots.

The frequency of metaphorical use of each of the lexical roots and related conceptual metaphors in this book is shown by numbers in parentheses.

According to the statistical results, the “causation is motion out” metaphor has the highest frequency and the “causation is transfer of possessions” metaphor has the lowest frequency in the book.

Statistical differences between the two metaphors can find a philosophical explanation. According to the “causation is motion out” metaphor, the cause is like a boiling and luminous fountain whose effects are considered as its manifestations and overflowing water. Such an image of causation is in great harmony with Mulla Sadra’s philosophical system. But in the “causation is transfer of possessions” metaphor, there is a clear distinction between cause and effect, and causation is considered as a kind of forced movement caused by the application of force. Such an image of causation is less compatible with Mulla Sadra’s philosophical system.

Keywords: causation, conceptual metaphor, *Al-Shawahid Al-Rubūbiyyah*, Mulla Sadra, Lakoff.



تحلیل آماری از استعاره‌های علیت در کتاب الشواهد الربوبية ملاصدرا

وحید خادم‌زاده*، کوبک دارابی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۵/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

چکیده

نظریه استعاره‌های مفهومی بیان می‌دارد که فهم مفاهیم انتزاعی به واسطه مفاهیم عینی و کمتر انتزاعی امکان‌پذیر می‌شود. لیکاف و جانسون، «علیت» را به عنوان یکی از مفاهیم انتزاعی معرفی می‌کنند که به واسطه استعاره‌های مفهومی گوناگونی فهم و توصیف می‌شود. علیت، چه در زبان متعارف و روزمره و چه در متون علمی و تخصصی، به واسطه ساز و کارهای شناختی واحدی مفهوم‌سازی می‌شود. این پژوهش در چارچوب نظریه استعاره مفهومی، واژگان گوناگونی را که به منظور توصیف علیت در کتاب الشواهد الربوبية به کار گرفته شده است، تحلیل می‌کند. مهم‌ترین استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در الشواهد الربوبية در توصیف علیت استخراج شده است. هر یک از این استعاره‌ها به واسطه مشتقات یک یا چند ریشه لغوی در متن کتاب ظهور و بروز می‌یابد. با محاسبه فراوانی به‌کارگیری تمام واژگانی که ذیل استعاره‌ای، علیت را توصیف می‌کنند، فراوانی آن استعاره در کتاب الشواهد الربوبية استخراج می‌شود. استعاره‌های معرفی شده در این پژوهش به ترتیب فراوانی آماری در کتاب الشواهد الربوبية عبارت‌اند از: «علیت حرکت به سمت خارج است» (۳۰۶)؛ «علیت اساس و پایه قرارگرفتن است» (۱۵۶)؛ «علت نقطه آغاز است» (۱۲۰)؛ «علیت ساختن است» (۱۱۷)؛ «علیت بر جای گذاشتن نشانه است» (۱۱۲)؛ «علیت انتقال دارایی‌ها است» (۶۱).

کلیدواژه‌ها: علیت، استعاره مفهومی، الشواهد الربوبية، ملاصدرا، لیکاف.

* استادیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). v.khademzadeh@um.ac.ir.
** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، گرایش حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. darabikokab@yahoo.com

□ خادم‌زاده، وحید؛ دارابی، کوبک (۱۴۰۰). تحلیل آماری از استعاره‌های علیت در کتاب الشواهد الربوبية ملاصدرا. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۲۳(۹۰)، ۱۲۱-۱۴۲. doi: 10.22091/jptr.2021.6477.2468

۱. مقدمه

جرج لیکاف و مارک جانسون با مطرح کردن نظریه استعاره‌های مفهومی ادعا می‌کنند که استعاره‌های مفهومی مهم‌ترین ساز و کار شناختی انسان برای فهم مفاهیم انتزاعی است. استعاره مفهومی به ما این اجازه را می‌دهد که مفاهیم انتزاعی را بر حسب مفاهیم عینی فهم کنیم (Lakoff, 1993, pp.244-245). مفاهیم انتزاعی معمولاً از دو بخش تشکیل شده‌اند: ۱. اسکلت لفظی که آن قدرها غنی نیست تا به عنوان مفهومی کامل و بالغ به کار گرفته شود؛ ۲. مجموعه‌ای از بسط‌ها و گسترش‌های استعاری در جهات گوناگون که همچون گوشت و پوست بر روی آن اسکلت لفظی قرار می‌گیرند (Lakoff & Johnson, 1999, p.128). مفاهیم بدون استعاره‌ها تقریباً فقیر و تهی، و دارای ساختاری حداقلی و اسکلتی هستند.

لیکاف مدعی است رایج‌ترین مفاهیم انتزاعی مانند «زمان»، «کش»، «تغییر»، «علیت»، «معنا» و «هدف» همگی به واسطه استعاره‌ها مفهوم‌سازی می‌شوند (Lakoff, 1993, p.222). «علیت» یکی از مهم‌ترین مفاهیم فلسفی نزد فلاسفه مسلمان بوده است. بخش بزرگی از نظریات فلسفی حول محور «علیت» شکل گرفته‌اند. این پژوهش بر آن است تا در چارچوب نظریه استعاره مفهومی، زبان ملاصدرا در توصیف رابطه علیت را تبیین و تحلیل کند. همچنین، این پژوهش به صورت استقرایی و به روش‌های کمی انجام شده است. از همین رو ناگزیر باید دامنه پژوهش کاملاً محدود و مشخص شود. لذا آن را به یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ملاصدرا، یعنی *الشواهد الربوبیة*، محدود کردیم. انتخاب کتاب مناسب در این پژوهش به منظور انعکاس کامل و صحیح دیدگاه‌های یک فیلسوف اهمیت به‌سزایی دارد. این انتخاب بر اساس ملاک‌های زیر صورت گرفته است: ۱. کتاب تا حد امکان جامع باشد و تمام حوزه‌های مختلف فلسفه اولی را شامل شود؛ ۲. کتاب شامل دیدگاه‌های خاص ملاصدرا باشد و کمتر به جنبه‌های تاریخی مباحث بپردازد؛ ۳. کتاب نه چندان حجیم و نه چندان کم حجم باشد.

ملاصدرا از واژگان متعددی برای توصیف «علیت» بهره برده است. با تحلیل بخش بزرگی از این واژگان، متداول‌ترین استعاره‌های مفهومی مرتبط با علیت در کتاب *الشواهد الربوبیة* استخراج و معرفی می‌شود. با این حال، در پژوهش‌های استقرایی نمی‌توان ادعای حصر عقلی کرد. ادعای نگارنده این نیست که تمام استعاره‌های مرتبط با علیت را شناسایی و بررسی کرده است.

فراوانی به‌کارگیری هر یک از استعاره‌های مفهومی در کتاب *الشواهد الربوبیة* نیز به واسطه روش‌های آماری محاسبه می‌شود. استفاده از روش‌های آماری به منظور تحلیل زبان‌شناختی متن، یکی از ابزارهای رایج و مفید برای دستیابی به اطلاعات دقیق و مطمئن راجع به متن است. بدون شک استعاره‌های گوناگون موجود در هر متن همگی جایگاهی یکسان و وضعیت مشابهی ندارند، بلکه برخی به عنصر غالب در آن متن تبدیل می‌شوند و برخی صرفاً به صورت حاشیه‌ای و اتفاقی استفاده می‌شوند. اطلاعات آماری درباره استعاره‌های مفهومی می‌تواند تصویر روشن‌تری از میزان اهمیت هر یک از این استعاره‌ها پیش نهد.

در این پژوهش بهره‌گیری از روش‌های آماری برای بررسی و پاسخ به مسئله‌ای دیگر نیز محل توجه قرار گرفته است؛ آیا می‌توان از مقایسه فراوانی به‌کارگیری استعاره‌های مختلف علیت در آثار فلسفی، نتایج کیفی و فلسفی هم استخراج کرد؟ البته پاسخ به این پرسش به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و باید ابتدا مجموعه‌ای از پژوهش‌های آماری بر روی متون مختلف فلسفی انجام شود تا بتوان پاسخی واقع‌بینانه به این پرسش داد.

۲. استعاره‌های مفهومی علیت؛ از زبان متعارف تا فلسفه

در دیدگاه سنتی چنین فرض می‌شود که شکاف بزرگی میان زبان متعارف و زبان شعر وجود دارد. در زبان متعارف و روزمره، واژگان فقط با معنای تحت‌اللفظی شان استفاده می‌شوند. تمام موضوعات مطرح در زبان متعارف بدون کمک استعاره‌ها و به صورت تحت‌اللفظی می‌توانند فهم و بیان شوند، اما به زعم لیکاف، تمام این پیش‌فرض‌های سنتی اشتباه و گمراه‌کننده است (Lakoff, 1993, p.204). زبان متعارف ما مملو از استعاره‌های مفهومی است. فهم و توصیف مفاهیم انتزاعی بدون استعاره‌های مفهومی تقریباً غیرممکن است. اندیشه استعاری اجتناب‌ناپذیر، فراگیر و غالباً ناخودآگاه است (Lakoff & Johnson, 2003, p.272). لیکاف و جانسون با مطالعه و بررسی زبان متعارف انگلیسی مجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی را معرفی می‌کنند که رابطه علیت در زبان متعارف انگلیسی را توصیف می‌کند. البته آنها خود اذعان دارند که این مجموعه صرفاً بخشی از استعاره‌های مفهومی علیت است. جالب آن است که استعاره‌هایی که آنها معرفی کرده‌اند محدود به زبان انگلیسی نیست بلکه می‌توان به‌کارگیری این استعاره‌ها را در زبان‌های دیگر و از جمله زبان فارسی و عربی مشاهده کرد. همین امر مؤید این سخن است که استعاره‌های مفهومی اموری تصادفی و دلخواهانه نیستند، بلکه در دستگاه شناختی انسان ریشه دارند (Lakoff & Johnson, 2003, p.245).

مثلاً، لیکاف و جانسون استعاره «علیت به مثابه حرکتی اجباری» را به عنوان یکی از رایج‌ترین استعاره‌های علیت معرفی می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1999, p.179). در چارچوب استعاره مذکور، علت به مثابه نیرویی فیزیکی سبب حرکت اجباری می‌شود. علیت نیز به مثابه همین حرکت اجباری فهم می‌شود. استعاره مذکور در زبان فارسی نیز متداول و رایج است. در زبان فارسی، حرکت اجباری در حوزه امور فیزیکی و محسوس به واسطه واژگان مختلفی توصیف می‌شود؛ مثلاً، «رساندن»، «هل دادن»، «کشاندن»، «سوق دادن»، «انداختن» همگی می‌توانند نشانگر نوعی حرکت اجباری باشند. هر کدام از واژگان مذکور دارای معنایی تحت‌اللفظی در حوزه امور فیزیکی و عینی هستند. تفاوت‌های ظریفی میان معانی تحت‌اللفظی این واژگان وجود دارد. استعاره فوق، این معانی تحت‌اللفظی را به حوزه امور انتزاعی‌تر تعمیم می‌دهد، به گونه‌ای که از این واژگان برای توصیف روابط علی انتزاعی‌تر نیز بهره

برده می‌شود. فهم انسان از معانی تحت‌اللفظی این واژگان است که زمینه فهم روابط علی انتزاعی را فراهم می‌آورد.

اختلافات معنایی واژگان مذکور را این‌گونه می‌توان تبیین کرد؛ این واژگان از حیث کیفیت و کمیت فشاری که به معلول (متحرک به حرکت اجباری) وارد می‌آید و همچنین از حیث نسبت میان علت (نیرو) و معلول (متحرک) متفاوت‌اند. مثلاً «سوق دادن» در معنای تحت‌اللفظی‌اش به معنای هدایت‌کردن و جهت‌دادن است. در چنین معنایی، کمترین میزان فشار به معلول وارد می‌شود. «سوق دادن» بیش از آنکه بر سرعت حرکت معلول اثر بگذارد، جهت حرکت را مشخص می‌کند. در حالی که «هل دادن» و «انداختن» در معنای تحت‌اللفظی‌شان بیشترین میزان فشار را به معلول وارد می‌کنند. دو جمله زیر همین تفاوت معنایی را در کاربردی استعاری از این واژگان نشان می‌دهد:

✓ دوستانش در مدرسه، او را به سمت رشته تجربی سوق می‌دهند.

✓ پدر و مادرش او را، علی‌رغم میل باطنی‌اش، به سمت رشته تجربی هل دادند.

«هل دادن» و «سوق دادن» در دو مثال فوق معنایی استعاری دارند، زیرا در حال توصیف نوعی از فشار اجتماعی یا روانی دوستان یا خانواده بر شخصی هستند. معنای تحت‌اللفظی واژگان مذکور فقط شامل حوزه هل دادن یا سوق دادن فیزیکی می‌شود. همچنین، هل دادن خانواده در مثال‌های فوق بسیار قوی‌تر و مستقیم‌تر از سوق دادن دوستان به انجام‌دادن کاری است. بدین ترتیب تفاوت معنایی «هل دادن» و «سوق دادن» از حوزه امور فیزیکی به حوزه امور روانی و اجتماعی که در سطح انتزاعی تری قرار دارد، نگاشت شده است.

«رساندن» در معنای تحت‌اللفظی‌اش معمولاً نیازمند وجود نیرویی مستمر و دائمی است که معلول را در طول مسیر حرکت همراهی می‌کند. اما «هل دادن» و «انداختن» در معنای تحت‌اللفظی‌شان تداعی‌گر نوعی نیروی لحظه‌ای و قوی است که سبب حرکتی ناگهانی می‌شود. دو جمله زیر همین تفاوت معنایی را در کاربردی استعاری نشان می‌دهند:

✓ پدر و مادرش او را به موفقیت شغلی و تحصیلی رسانده‌اند.

✓ فوت پدرش او را به دامن افسردگی انداخت.

«رساندن» و «انداختن» در دو مثال فوق معنای استعاری دارند. تفاوت میان این دو واژه نیز از معنای تحت‌اللفظی‌شان به معنای استعاری‌شان منتقل شده است. در مثال اول، تلاش‌ها و فداکاری‌های پدر و مادر در طول سالیان متمادی سبب شده است فرد پله‌پله مراحل موفقیت را طی کند. واژه «رساندن» چنین معنایی را به ذهن متبادر می‌کند. اما در مثال دوم، فوت پدر نیروی ناگهانی و شدیدی را به فرد وارد کرده که سبب تغییر بزرگی در وضعیت فرد شده است. واژه «انداختن» چنین معنایی را به تصویر می‌کشد.

«کشاندن» در معنای تحت‌اللفظی‌اش به محرکی اشاره دارد که در جلوی متحرک حرکت می‌کند و

متحرک را به دنبال خود می‌کشد، در حالی که «هل دادن» در معنای تحت‌اللفظی‌اش به محرکی اشاره دارد که از پشت نیرویی را به متحرک وارد می‌کند. تفاوت معنایی مذکور نیز از حوزه معنایی فیزیکی به حوزه‌های معنایی انتزاعی‌تر منتقل می‌شود. جملات زیر کاربرد استعاری واژگان مذکور است:

✓ دوست معتادش او را نیز به ورطه اعتیاد کشانید.

✓ مشکلات اقتصادی او را به ورطه اعتیاد هل دادند.

در مثال اول، اعتیاد دوست شخص مقدم بر اعتیاد خود شخص و عامل اعتیاد شخص است. «کشاندن» در کاربرد استعاری‌اش در این جمله، این معنا را از حوزه معنایی فیزیکی‌اش وام گرفته است. در مثال دوم، مشکلات اقتصادی فشار بسیار به شخص در جهت معتادشدن وارد می‌کند. اما بدیهی است که مشکلات اقتصادی خود معتاد نیستند، برخلاف مثال اول، «هل دادن» چنین معنایی را در کاربرد استعاری‌اش به تصویر می‌کشد.

در چارچوب استعاره عام فوق، معنای علیت از نوعی معنای نحیف و فقیر اولیه بسیار فراتر رفته است. منطق علیت و روابط حاکم میان علت و معلول به واسطه استعاره مذکور بسیار غنی‌تر و پیچیده‌تر شده است. از طرفی، باید توجه کرد که قواعد حاکم بر هر یک از واژگان فوق متفاوت است. هر کدام از این واژگان معنای متفاوتی از «علیت» را در ذهن انسان به تصویر می‌کشند.

همان‌گونه که «علیت» یکی از متداول‌ترین مفاهیم در زبان متعارف است، نظریات گوناگون فلسفی و علمی نیز بدون کمک علیت توصیف‌پذیر و فهم‌پذیر نیستند. به زعم جانسون، به سختی می‌توان مفهومی بنیادی‌تر از «علیت» در متافیزیک یافت. تمام علوم بر محور «علیت» می‌چرخد و علیت بر تمام باورها و دیدگاه‌های عامیانه در باب جهان سایه افکنده است (Johnson, 2008, p.40). از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی، توصیف علیت در فلسفه و علم به واسطه همان ساز و کارهای شناختی میسر شده است که در توصیف علیت در زبان متعارف به کار گرفته شده‌اند.

۳. روش پژوهش

استعاره مفهومی، ساختار مفهومی حوزه مبدأ را بر روی حوزه مقصد نگاشت می‌کند. حوزه مقصد معمولاً انتزاعی‌تر از حوزه مبدأ است. استعاره‌های مفهومی علیت همگی دارای حوزه مقصد علیت هستند، اما حوزه‌های مبدأ متفاوتی دارند. مثلاً در استعاره «علیت، حرکتی اجباری است»، علیت، حوزه مقصد و حرکت اجباری، حوزه مبدأ این استعاره است. هر یک از استعاره‌های مفهومی علیت، از یک مفهوم عینی خاصی برای مفهوم‌سازی علیت بهره می‌برند. به منظور کشف و استخراج استعاره‌های مفهومی در هر متن می‌توان واژگان مرتبط با حوزه مبدأ یا واژگان مرتبط با حوزه مقصد را جست‌وجو کرد. در این پژوهش با جست‌وجوی واژگان مرتبط با حوزه مبدأ استعاره‌های مفهومی موجود در *الشواهد الاربویة* استخراج می‌شود.

هر یک از استعاره‌های مفهومی علیت از طریق یک یا چند واژه در متن کتاب ظهور و بروز می‌یابد. کتاب *الشواهد الربوبیه* به زبان عربی است. در زبان عربی هر ریشه واژگانی می‌تواند در قالب مشتقاتی مانند فعل، اسم فاعل، اسم مفعول و مصدر در متن به کار گرفته شود. با شمارش تمام مصادیق به‌کارگیری مشتقات ریشه‌هایی که در ذیل یک استعاره مفهومی قرار گرفته‌اند، تمام مصادیق به‌کارگیری آن استعاره در متن محاسبه می‌شود. بدین ترتیب فراوانی به‌کارگیری هر یک از استعاره‌های مفهومی علیت در *الشواهد الربوبیه* استخراج می‌شود.

شمارش مصادیق به‌کارگیری استعاره‌های علیت از طریق نرم‌افزار *کتابخانه حکمت اسلامی*^۲ و با صرف زمان بسیار میسر شده است. این نرم‌افزار می‌تواند با دقت خوبی تمام مصادیق به‌کارگیری مشتقات یک ریشه لغوی در متون فلسفی را مشخص کند. البته نرم‌افزار گاهی اوقات در جلوگیری از ورود کلمات بی‌ربط به نتایج جست‌وجوی برخی از ریشه‌ها دچار خطا می‌شود و برخی از کلمات بی‌ربط را به عنوان مشتق یک ریشه معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، نتایج جست‌وجو در نرم‌افزار جامعیت نسبتاً خوبی دارد، اما گاه مانع از ورود مصادیق بی‌ربط نشده است. این اشکال را در فرآیند پژوهش اصلاح کرده‌ایم. در ادامه مقاله از اینها با عنوان «نتایج اشتباه» یاد می‌شود.

محاسبه فراوانی به‌کارگیری هر یک از استعاره‌های مذکور در کتاب *الشواهد الربوبیه* به واسطه شمارش تمام مصادیق به‌کارگیری مشتقات ریشه‌های لغوی مرتبط با آن استعاره میسر می‌شود. البته شرط شمارش هر یک از آن مشتقات این است که آن مصداق برای توصیف استعاری علیت هستی‌شناختی به کار رفته باشد. از همین رو می‌توان نتایج به‌کارگیری ریشه‌های مذکور در متن را به دو دسته «مصادیق مرتبط» و «نتایج غیرمرتبط» تقسیم کرد. «مصادیق مرتبط» ریشه‌های مذکور به‌آنهايي اختصاص دارد که واژه مذکور به یکی از اجزای رابطه علیت مانند علت یا معلول یا اصل رابطه اشاره می‌کند. همچنین، واژه مذکور در معنای تحت‌اللفظی خود به کار نرفته است، بلکه کارکردی استعاری دارد. «نتایج غیرمرتبط» نیز به واژه‌هایی از ریشه مذکور اختصاص می‌یابد که یک یا هر دو شرط «مصادیق مرتبط» را نداشته باشد. مثلاً، در «مصادیق مرتبط» با استعاره‌های علیت، مشتقاتی مانند «فائض»، «جاعل»، «صانع»، «مقوم» و «مبدأ» معمولاً برای اشاره به علت، مشتقاتی مانند «مفاض»، «مجعول»، «مصنوع»، «مقوم»، «متأثر» معمولاً برای اشاره به معلول و مشتقات فعلی و مصدری ریشه‌های مذکور مانند «فیضان»، «افاضه»، «افاده»، «صدور»، «جعل» و «قوام» و «تأثیر» برای اشاره به اصل رابطه علیت استفاده می‌شوند. البته گاه در یک جمله، دو یا سه مشتق مختلف از یک ریشه حضور دارند. حتی در این جملات هم هر دو یا سه مشتق مذکور جداگانه شمارش شده‌اند.

بعد از آنکه «مصادیق مرتبط» هر یک از ریشه‌های لغوی مذکور شمارش شدند، با تجمیع تمام «مصادیق مرتبط» ریشه‌های لغوی که ذیل یک استعاره خاص واقع شده‌اند، می‌توان فراوانی به‌کارگیری یک استعاره مفهومی خاص در کتاب *شواهد الربوبیه* را مشخص کرد.

۴. استعاره‌های مفهومی علیت در کتاب *الشواهد الربوبية*

ابتدا رایج‌ترین استعاره‌های مفهومی علیت در کتاب *الشواهد الربوبية* را معرفی می‌کنیم. همچنین، ریشه‌های لغوی‌ای که نماینده هر یک از این استعاره‌ها در کتاب *الشواهد الربوبية* است، استخراج و معرفی می‌شود. شیوه محاسبه فراوانی آماری هر ریشه نیز به‌اختصار توضیح داده می‌شود.

۴-۱. استعاره «علیت انتقال دارایی‌ها است»

در چارچوب این استعاره، علیت به مثابه عمل گرفتن یا دادن مفهوم‌سازی می‌شود. این استعاره در زبان متعارف روزمره فارسی و همچنین انگلیسی کاربرد فراوان دارد. لیکاف و جانسون این استعاره را در چارچوب استعاره مرکزی با عنوان «استعاره ساختار رویداد مبتنی بر شیء»^۱ معرفی، و مثال‌های فراوانی از زبان انگلیسی برای آن ذکر می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1999, p.196). این استعاره از سه نگاهت زیر شکل یافته است:

- علت اهداکننده است.
- معلول دریافت‌کننده است.
- نحوه تأثیر، شیء منتقل شده از اهداکننده به دریافت‌کننده است.

از باب مثال، گزاره‌های زیر حاوی این استعاره‌اند:

- ✓ او [معلول] از فشار کار بسیار [علت]، استرس و سردردهای مزمن [نحوه تأثیر] گرفته است.
- ✓ بابک [علت] انگیزه دوباره‌ای [نحوه تأثیر] برای ادامه تحصیل به دوستش [معلول] داد.

در *الشواهد الربوبية* از مشتقات ریشه‌های «عطو»، «فید»، و «وهب» در توصیف «علیت» بهره برده شده است. این واژگان در معنای تحت‌اللفظی‌شان به عمل «دادن» اشاره دارند. از همین‌رو می‌توان این واژگان را حاوی استعاره مذکور دانست. نحوه محاسبه فراوانی مشتقات ریشه‌های مذکور چنین است:

ریشه «عطو»: مشتقات این ریشه فقط ۱۶ بار در متن کتاب به کار گرفته شده است. نتایج غیرمرتبط شامل ۲ نتیجه می‌شود که به اعطای برهان توسط حکما اشاره دارد. این گزاره‌ها فاقد علیت هستی‌شناختی هستند، مانند:

✓ الفیلسوف *يعطى* البرهان اللمی الدائم مطلقاً من العلل المفارقة و هی الفاعل والغایة (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۷۷).

مصادیق مرتبط این ریشه نیز ۱۴ تا است، کلماتی مانند «معطى» برای اشاره به علت، مصدر «إعطاء» و افعالی همچون «يعطى» و «أعطى» برای اشاره به اصل علیت در استعاره فوق استفاده شده‌اند.

✓ فان الفاعل معط الوجود والوجود عين الشخصية (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۴).
ریشه «فید»: با جست‌وجوی این ریشه در نرم‌افزار ۸۶ نتیجه از به‌کارگیری ریشه فوق در متن کتاب یافت شد. با بررسی این نتایج مشخص شد نرم‌افزار در ۴۰ موضع در تشخیص مشتقات ریشه «فید» دچار خطا شده است. اما از ۴۶ نتیجه باقی‌مانده که به‌درستی جزء مشتقات ریشه «فید» محسوب می‌شوند، ۱۴ نتیجه را باید غیرمرتبط محسوب کرد. اینها نیز به علیت هستی‌شناختی اشاره ندارند، مانند:

✓ فإذا تمهدت هذه المقدمة التي مفادها أن كل وجود و كل كمال لوجود يجب أن يكون حاصلًا لذاته تعالى (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۷).

مصادیق مرتبط نیز شامل ۳۲ مصداق می‌شود. مشتقاتی مانند «مفید» برای اشاره به علت، مشتقاتی مانند «مستفاد» و «مستفید» برای اشاره به معلول، و کلمات مصدری مانند «إفاده» و افعالی همچون «یفید» برای اشاره به اصل علیت به منظور توصیف این استعاره به کار گرفته شده‌اند:

✓ فيستحيل أن يكون غير الوجود يفيد الوجود وجودا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۳۰).
 ✓ لأنها [علة صورية] مفيدة الوجود لمعلولها في الأول إفادة لا بالاستقلال (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۶۹).

ریشه «وهب»: مشتقات این ریشه نیز ۱۶ بار در متن تکرار شده است. فقط یکی غیرمرتبط محسوب می‌شود که به معنای «(به فرض اینکه...)» در عبارت زیر به کار رفته است:

✓ هب أن الوجود كما زعمه من العوارض المعلولة للماهيات لكن ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۷).

۱۵ مصداق مرتبط نیز با واژگانی مانند «واهب» برای اشاره به علت، و افعالی مانند «يهب» برای اشاره به اصل علیت استعاره مذکور را به نمایش گذاشته‌اند، نظیر:

✓ إذا امتزج العناصر امتزاجاً أتم من النبات قبلت من الواهب كمالاً أشرف و هي النفس الحيوانية (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۷).

✓ لأن يهب له المبدأ الفيض علماً يقيناً (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۲۱).

۴-۲. استعاره «علیت ساختن است»

«ساختن» در معنای تحت‌اللفظی‌اش به اعمال نیرو بر یک یا چند جسم به منظور تغییر شکل یا ایجاد ترکیب جدیدی از اجزای مختلف اشاره دارد؛ تغییر شکل مانند ساختن مجسمه به واسطه تغییر شکل در سنگ، و ترکیب اجزای مختلف مانند ساختن صندلی از اجزای مختلف است. در زبان متعارف و همچنین زبان علمی از فعل «ساختن» به صورت استعاری برای توصیف روابط انتزاعی‌تر بهره‌برده می‌شود. این

استعاره از نگاهت‌های زیر تشکیل شده است:

• علت سازنده است.

• معلول شیء ساخته شده است.

مثال‌های زیر از فعل «ساختن» به شکل استعاری برای توصیف پدیده‌های انتزاعی بهره می‌برد:

✓ او [علت] توانست با انجام‌دادن برخی اصلاحات، نسخه جدیدی از این نظریه [معلول] بسازد.

✓ این نظریه جدید [معلول] از ترکیب جدیدترین دستاوردهای پژوهشگران ساخته شده است.

در *الشواهد الربوبية* از مشتقات ریشه‌های «جعل» و «صنع» به منظور مفهوم‌سازی رابطه علیت متافیزیکی استفاده شده است. این واژگان در معنای تحت‌اللفظی‌شان به عمل «ساختن» اشاره دارند. از همین رو به کارگیری این واژگان برای توصیف رابطه علیت فلسفی در چارچوب استعاره مذکور امکان‌پذیر می‌شود. محاسبه فراوانی ریشه‌های مذکور به شکل زیر صورت گرفته است:

ریشه «جعل»: مشتقات ریشه «جعل» ۱۲۷ بار در نرم‌افزار یافت شد که ۲۰ مرتبه آن مرتبط با بحث حاضر نیست، مانند:

✓ فاجعل هذه القاعدة مقياسا في تعقل أي مفهوم يحصل من الموجودات العينية في ذهنك (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۹).

اما ۱۰۷ نتیجه را باید مرتبط محسوب کرد. مشتقاتی مانند «جاعل» برای اشاره به علت، «مجمعل» برای اشاره به معلول و مصدر «جعل» برای اشاره به اصل رابطه متداول‌ترین مشتقات در مصادیق مرتبط است، مانند:

✓ و أما الماهية فهي ليست سببا للحاجة إلى العلة ولا هي أيضا مجعولة متعلقة بالجاعل لما سيأتي من البراهين ولا موجودة بذاتها إلا بالعرض (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۶).

✓ ثبت أيضا أن ذات العلة الجاعلة هي عين وجودها وذات المعلوم هي عين وجوده (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۹).

ریشه «صنع»: از جست‌وجوی ریشه «صنع» جمعا ۱۸ مصداق یافت شد که ۸ واژه غیر مرتبط محسوب می‌شود. غیر مرتبط‌ها بیشتر واژگانی مانند «صناعة»، «صناعي»، «صنعة» است:

✓ يصدق عليه هذه المعاني ويحمل حملا شائعا صناعيا فقد فارق بديهية العقل (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۹).

۱۰ مصداق باقی‌مانده نیز جزء مصادیق مرتبط است. اسم فاعل «صانع» و مصدر «صنع» در اینجا بیشترین فراوانی را دارد:

✓ الشاهد الأول في صنعه وإبداعه وفيه إشراقات الأشراف الأول في غنائه عما سواه الأول (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۳۷).

✓ ثم كيف يحتاج الباريء في إيجاد شىء إلى مثال ليكون دستورا لصنعه و شأنه الابداع والتأسيس المطلق (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۵).

۴-۳. استعاره «علیت بر جای گذاشتن نشانه است»

در چارچوب این استعاره، علیت به مثابه ایجاد نشانه و اثری در یک شىء مفهوم‌سازی می‌شود. برخلاف عمل «ساختن» که تغییری همه‌جانبه و اساسی را در بر می‌گیرد، نشانه و اثرگذاشتن در معنای تحت‌اللفظی‌اش به نوعی تغییر فیزیکی جزئی اشاره دارد. از همین‌رو این عمل در کاربرد استعاره‌اش نیز به نوعی از تغییرات جزئی اشاره دارد. گزاره‌های زیر حاوی این استعاره‌اند:

✓ دوستش بابک [علت] در شکل‌گیری باورهای او [معلول] اثرگذار بوده است.
 ✓ دوران طولانی افسردگی‌اش [علت] نشانه‌هایی از خود در نقاشی‌هایش [معلول] بر جای گذاشته است.

جمله اول نشان می‌دهد که بابک هرچند در شکل‌گیری باورهای دوستش نقش داشته است ولی نمی‌توان بابک را عامل تمام باورهای او دانست. جمله دوم نیز نشان می‌دهد که هرچند نقاشی‌ها دارای نشانه‌هایی از وجود افسردگی است اما افسردگی را نمی‌توان تنها عامل پدیدآمدن این نقاشی‌ها دانست. ملاصدرا در *الشواهد الربوبیه* از مشتقات ریشه «أثر» برای توصیف رابطه علیت بهره برده است. این واژه در معنای تحت‌اللفظی‌اش به «بر جای گذاشتن نشانه» اشاره دارد. بدین ترتیب به‌کارگیری این واژه در توصیف علیت، در چارچوب استعاره فوق معنا می‌یابد.

ریشه «أثر»: در جست‌وجوی ابتدایی «أثر»، نرم‌افزار حکمت اسلامی ۱۱۸ واژه را شناسایی کرده است که ۲ واژه از این نتایج اشتباه است. اما از ۱۱۶ مصداق باقی‌مانده، ۴ واژه غیر مرتبط و فاقد معنای علیت هستی‌شناختی است:

✓ فهؤلاء هم أعداء الله و أولياء الطاغوت و بظهور أمثالهم تحاذل أهل الدين و كتموا أسرارهم و انكتموا فى زاوية الخمول فانقرضت آثار من كان أكثر عنايتهم بالمشاهدات (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۹).

۱۱۲ مصداق از نتایج به‌دست‌آمده نیز مرتبط است. مشتقاتی مانند «أثر» و «تأثیر» در اینجا بیشترین فراوانی را دارند:

✓ أن المسمى بالعلة هو الأصل والمعلول شأن من شئونه و رجعت العلية والتأثير إلى تطور العلة فى ذاتها (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۵۱).

۴-۴. استعاره «علیت حرکت به سمت خارج است»

در چارچوب این استعاره، علت به مثابه ظرفی مفهوم‌سازی می‌شود که معلول از آن خارج می‌گردد.

بدین ترتیب رابطه علیت به مثابه عمل خارج‌شدن از یک ظرف فهم می‌شود. این استعاره دارای نگاشت‌های زیر است:

• علت ظرف است.

• معلول شیء خارج‌شده از ظرف است.

• علیت خروج از ظرف است (Lakoff & Johnson, 1999, p.214).

«ظرف» در عبارات فوق معنای عامی دارد و به شیئی دارای حد و مرز اشاره می‌کند. این استعاره تفاوت مهمی با این استعاره‌ها دارد: «علیت انتقال دارایی است»، «علیت ساختن است» و «علیت بر جای گذاشتن نشانه است». زیرا در این استعاره تحقق رابطه علیت نیازمند اعمال نیرو و انرژی از طریق علت نیست. «دادن»، «ساختن» و «اثرگذاشتن» به واسطه اعمال نیروی علت محقق می‌شود. اما «خارج‌شدن از ظرف» در این استعاره به مثابه عملی طبیعی و بدون نیاز به اعمال نیرو مفهوم‌سازی شده است.

مشقتات ریشه‌های «فیض»، «صدر»، «نشأ»، «جلو»، «شرح» و «ظهر» را می‌توان در ذیل استعاره مذکور قرار داد. زیرا تمام این واژگان در معنای تحت‌اللفظی شان به عمل «خارج‌شدن» اشاره دارند. اما برخی از این واژگان مختص نوع خاصی از ماده است؛ «فیض» و «شرح» در معنای تحت‌اللفظی شان به خروج یک شیء سیال از یک ظرف اشاره دارد؛ «فیض» به معنای لبریزشدن و «شرح» به معنای تراوش کردن است. از آنجا که در دیدگاه صدرایی، علیت، رابطه‌ای وجودی است، بهره‌گیری از «فیض» و «شرح» برای توصیف علیت را باید حاصل ترکیب این دو استعاره دانست: «وجود سیال است» (خادم‌زاده، ۱۳۹۶) و «علیت حرکت به سمت خارج است». فراوانی دو ریشه مذکور به طریق زیر محاسبه شده است:

ریشه «فیض»: اولین بار استفاده از واژه «فیض» در ترجمه آثار افلوپین، در بیان نحوه آفرینش، به چشم می‌خورد که بعد از وی، حکما و فلاسفه دیگر از این واژه استفاده کرده‌اند. تمامی مصادیق یافت‌شده از ریشه «فیض» که ۸۲ تا است، مرتبط با بحث علیت است و نتایج اشتباه و غیرمرتبط در این ریشه مشاهده نشد. مشتقاتی مانند «افاضه»، «فائض»، «مفیض»، «مفاض» و «فیاض» و خود «فیض» در *شواهد الربوبية* به کار رفته‌اند، مانند:

✓ يحكممان بأن مبدأ سلسلة الوجودات واحد حقيقي فياض بذاته (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۵۲).

✓ يتقرر فيها صورة الكل والنظام الأتم والخير الفانض من مبدأ الكل الساری فی العقول والنفس والطباع والأجرام الفلكية والعنصرية إلى آخر الوجود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۵۰).

لفظ «ساری» به معنای جریان‌یافتن در جمله دوم نیز در چارچوب استعاره «وجود سیال است» تبیین‌پذیر است.

ریشه «رشح»: از ریشه «رشح» فقط ۲ مصداق، آن هم مرتبط با بحث علیت، یافت شد و تعابیر غیرمرتبط هم وجود نداشت.

✓ کل کمال لوجود یجب أن یکون حاصلًا لذاته تعالی أو فائضًا عنه مترشحًا من لدنه علی غیره (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۷).

واژگان «ظهر» و «جلو» نیز در معنای تحت‌اللفظی‌شان به خروج نور از یک ظرف اشاره دارند. این دوریشه در متون فلسفی کارکردی دوگانه دارند: کارکرد هستی‌شناختی و کارکرد معرفت‌شناختی. فقط در صورتی که این دو واژه کارکردی هستی‌شناختی بیابند، جزء مصادیق مرتبط با استعاره‌های علیت قرار می‌گیرند. به‌کارگیری این واژگان برای توصیف علیت وجودشناختی را باید حاصل ترکیب این دو استعاره دانست: «وجود نور است» (خادم‌زاده، ۱۳۹۵) و «علیت حرکت به سمت خارج است». محاسبه فراوانی این دوریشه نیز به صورت زیر است:

ریشه «جلو»: بیشتر نتایج یافت‌شده از این ریشه از طریق نرم‌افزار، اشتباه است و شامل ۳۲ تعبیر می‌شود. ۲۳ نتیجه نیز به‌درستی جزء مشتقات این ریشه محسوب می‌شود. ۵ فقره از این نتایج غیرمرتبط است. غیرمرتبط‌ها بیشتر به کارکرد معرفت‌شناختی این واژگان باز می‌گردند، مانند:

✓ واخلع عن نفسک لباس التقلید و تفک عن رقبتک قلادة الشهرة والریاء و تجلو عن بصیرتک غشاوة المرء والامتراء حتی یعلموک ما علمهم الله و رسوله (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۳۱).

۱۸ نتیجه باقی‌مانده نیز جزء مصادیق مرتبط محسوب می‌شود. مصادیق مرتبط ریشه «جلو» بیشتر به نظریه تجلی مربوط است که به عنوان نظر نهایی ملاصدرا در بحث علیت مشهور است، مانند:

✓ الحق باعتبار تجلیه فی آسمانه و تنزله فی مراتب شئونه التي هی أنحاء وجودات الأشياء یتقدم و یتأخر بذاته (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۶۱).

✓ واللہ متجل بجمیع الأسماء فی جمیع المقامات والمراتب فهو الرحمن الرحیم و هو العزیز القهار (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۱۴).

ریشه «ظهر»: ۱۱۷ فقره از نتایج به‌دست‌آمده از این ریشه غیرمرتبط محسوب می‌شود. این نتایج غیرمرتبط یا برای توصیف نظریه معرفت در اندیشه ملاصدرا به کار گرفته شده یا فقط برای اشاره به وضوح سخن یا ادعایی استفاده شده است، مانند:

✓ و هذا الذی أظهرناه إنما جریانه علی طریقه القوم من أن الماهیة موجودة والوجود من عوارضها (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۱).

۳۱ فقره از این نتایج، مرتبط محسوب می‌شود. متداول‌ترین مشتقات در مصادیق مرتبط شامل «ظهر»، «مظهر»، «اظهار»، «مظاهر» و ... است، مانند:

✓ إفادة الواحد الحقیقی بتکراره العدد مثلاً لایجاد الحق الخلق بظهوره فی صور الأشياء (صدرالدین

شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۶۶).

واژگان «صدر» و «نشأ» معنای عامی دارند و صرفاً به خروج یک شیء از یک ظرف اشاره دارند. محاسبه فراوانی این ریشه‌ها نیز به شکل زیر است:

ریشه «صدر»: مشتقات «صدر» به صورت غیر مرتبط ۱۳ مرتبه و به صورت مرتبط ۴۹ بار آمده است. واژگانی مانند «صدر» به معنای قلب از نتایج غیر مرتبط است:

✓ و لو كنت ذا بصيرة بالأصول المشرقية والعرشية و قد شرح الله صدرک بنور الاسلام (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۳).

در نتایج مرتبط مشتقاتی مانند «صادر»، «صدور»، «یصدر» دیده می‌شود:

✓ أن الوجود فی الخارج أصل صادر عن الجاعل والماهية تبع له (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۳).

ریشه «نشأ»: از مجموع ۱۳۱ نتیجه به دست آمده از نرم افزار، ۷ نتیجه غیر مرتبط و ۱۲۴ نتیجه مرتبط با بحث مد نظر بود. گزاره زیر مثالی از نتایج غیر مرتبط است:

✓ والحاصل أن المغالطة إنما نشأت إما من جهة عدم الفرق بين الوجود والماهية (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۹۸).

مشتقاتی مانند «منشأ»، «إنشاء»، «نشو» و «نشأة» و «نشأت» بیشترین فراوانی را در مصادیق مرتبط دارند:

✓ لأن وجود المعلول كما سيأتي ناش من وجود العلة (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۲).

✓ بأن هذه الكثرة إنما جاءت بعد الذات و هي على ترتيب على و معلولی والترتيب ينشأ من الوحدة (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۵۴).

۴-۵. استعاره «علیت اساس و پایه قرار گرفتن است»

برخی سازه‌ها مانند ساختمان دارای پایه و اساس اند، بدین گونه که بدون پایه و شالوده، ساختمان بسیار متزلزل می‌شود و فرو خواهد ریخت. اما پایه و اساس می‌تواند در معنایی استعاری برای توصیف علت به کار گرفته شود. این استعاره دارای نگاهت‌های زیر است:

• علت اساس و پایه است.

• معلول شیء استوار شده بر روی پایه و اساس است.

• علیت اساس و پایه قرار گرفتن است.

گزاره‌های زیر حاوی این استعاره‌اند:

✓ فقر اقتصادی [علت] پایه و اساس بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی [معلول] است.

✓ برنامه اقتصادی دولت [معلول] بر پایه بسیاری از نظریه‌های اقتصادی مدرن [علت] بنا نهاده شده است.

در تمام استعاره‌های پیش‌گفته علیت به مثابه نوعی از تغییر و حرکت مفهوم‌سازی می‌شد؛ استعاره‌هایی همچون «علیت انتقال‌داری‌ها است» و «علیت ساختن است» بر اساس نوعی از حرکت اجباری به واسطه اعمال نیرو شکل گرفته‌اند. در این استعاره‌ها علت با اعمال نیرو سبب نوعی تغییر و حرکت می‌شود. استعاره «علیت حرکت به سمت خارج است» نیز بر اساس نوعی حرکت طبیعی و ذاتی شکل گرفته است که به صورت خود به خودی و بدون نیاز به اعمال نیرو روی می‌دهد. اما در استعاره «علیت اساس و پایه قرارگرفتن است»، علت به عنوان عامل ثبات‌بخش که مانع حرکت و تزلزل معلول است، فهم و توصیف می‌شود. بدین ترتیب این استعاره از جهتی در تقابل با استعاره‌های قبلی، علیت را فهم و توصیف می‌کند.

«قوم» در معنای تحت‌اللفظی‌اش به معنای «راست‌ایستادن» و «برخاستن» است. البته این برخاستن بر روی پایه و اساسی صورت می‌گیرد. از همین رو این واژه هنگامی که برای توصیف روابط انتزاعی به کار گرفته می‌شود، در چارچوب استعاره مذکور فهم‌پذیر می‌شود.

با جست‌وجو در نرم‌افزار برای ریشه «قوم» به ۳۶۲ نتیجه دست‌یافتیم که ۲ نتیجه ناشی از اشتباه نرم‌افزار در تشخیص مشتق بود و ۲۰۴ نتیجه غیرمرتبط، و ۱۵۶ نتیجه مرتبط با بحث استعاره‌های علیت بود.

بسیاری از مشتقات «قوم» مانند «اقامه برهان»، «خط مستقیم»، «زاویه قائمه»، «قیامه»، «مقام» و «مقاومه» فاقد معنای علیت هستی‌شناختی هستند، مانند:

✓ **كما أقمنا البراهین علیه فی مقامه فیقی** (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۷).

مشتقاتی نظیر «مقوم»، «قیام»، «قوام»، «قیوم»، «مقوم»، و «قائم» از ریشه «قوم» در نتایج مرتبط به کار رفته است، مانند:

✓ **فالوجود المتعلق بالغير المتقوم** به استدعی آن یکون ما یتقوم به وجودا ایضا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۶).

✓ **کل فعل متقوم** بوجود فاعله (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۵۸).

✓ **مادة و صورة و هما علتان للماهیه ای بحسب القوام** (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۶۸).

۴-۶. استعاره «علت نقطه آغاز است»

فهم علیت به مثابه نوعی از حرکت عنصری مشترک در بسیاری از استعاره‌های علیت است. اما هر حرکت دارای نقطه آغازین است. در چارچوب این استعاره، علت به مثابه نقطه آغاز حرکت مفهوم‌سازی می‌شود. نوعی الگوی استنباطی مشترک میان علت و نقطه آغاز حرکت وجود دارد.

• **حرکت (حوزه مبدأ استعاره):** بدون نقطه آغاز حرکت، حرکتی رخ نمی‌دهد.

• **علیت (حوزه مقصد استعاره):** بدون علت، معلولی محقق نیست.

البته این استعاره صرفاً به مفهوم‌سازی علت می‌پردازد و در باب جایگاه معلول سخنی نمی‌گوید. گزاره‌های زیر حاوی این استعاره‌اند:

✓ **تحریم اقتصادی [علت]** نقطه آغاز افزایش ناگهانی تورم بود.

✓ **نزاع‌های مداوم آنها از بحث بر سر نحوه رفتار با والدینشان [علت]** آغاز شد.

مشقتات ریشه «بدأ» در کتاب *شواهد الربوبية* برای توصیف علیت به شکل استعاری استفاده شده است. در نتایج جست‌وجوی مشتقات این ریشه در متن کتاب، ۲۸ نتیجه از کل نتایج اشتباه است. واژگانی مانند «بدء»، «أبدان»، «ابدی» و «ابداً» از نتایج اشتباه است. مشتقات درست این ریشه شامل ۱۵۰ نتیجه می‌شود که ۱۲۰ نتیجه، مرتبط و ۳۰ نتیجه، غیرمرتبط است. گزاره‌های زیر جزء نتایج غیرمرتبط است:

✓ **والشريعة حركة مبدؤها نهاية السياسة** (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۶۵).

✓ **مفهوم المشتق ما ثبت له مبدأ الاشتقاق** (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۴).

نتایج مرتبط با استعاره‌های علیت شامل مشتقاتی همچون «مبدأ»، «مبادی»، «ابتداء» است.

✓ **بأن المبدأ ليس مبدأ للموجود كله وإلا لكان مبدأ لنفسه بل الموجود كله مبدأ له إنما المبدأ**

للموجود المعلول ... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۶).

✓ **الالهيون يعنون بالفاعل مبدأ الوجود و مفيدة والطبيعيون يعنون به مبدأ التحريك** (صدرالدین

شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۸۳).

۵. خلاصه نتایج آماری

هر یک از استعاره‌های مفهومی علیت به واسطه یک یا چند ریشه لغوی در کتاب *الشواهد الربوبية* به کار گرفته شده‌اند. هر یک از این ریشه‌ها مشتقات گوناگونی دارند؛ البته تمام مشتقات یک ریشه نیز لزوماً واجد معنای علی نیستند. رابطه حوزه مبدأ و حوزه مقصد هر استعاره، رابطه‌ای یک‌طرفه است. یعنی حوزه مقصد به واسطه حوزه مبدأ مفهوم‌سازی می‌شود و نه برعکس (Olaf, 2002, p.21). از همین رو نباید وجود واژه‌های مرتبط با حوزه مبدأ را قطعاً به معنای توصیف استعاری حوزه مقصد دانست. مثلاً مشتقات ریشه «ظهر» و «قوم» اغلب معنای علی ندارند.

محاسبه فراوانی به‌کارگیری هر یک از استعاره‌های مذکور در کتاب *الشواهد الربوبية* به واسطه شمارش و تجمیع تمام «نتایج مرتبط» به‌کارگیری مشتقات ریشه‌های لغوی مرتبط با آن استعاره میسر می‌شود. بر اساس نتایج ذکرشده در بخش قبلی، می‌توان مصادیق به‌کارگیری هر یک از استعاره‌های مذکور را به ترتیب زیر محاسبه کرد:

جدول ۱: فراوانی استعاره‌های مفهومی علیت

مجموع «مصادیق مرتبط» هر استعاره	ریشه‌های مرتبط	
۶۱	عطو، فید، وهب	علیت انتقال دارایی‌ها است.
۱۱۷	جعل، صنع	علیت ساختن است.
۱۱۲	أثر	علیت بر جای گذاشتن نشانه است.
۳۰۶	فیض، رشح، ظهر، جلو، صدر، نشأ	علیت حرکت به سمت خارج است.
۱۵۶	قوم	علیت اساس و پایه قرار گرفتن است.
۱۲۰	بدأ	علت نقطه آغاز است.

۶. کارکردهای مختلف استعاره‌های مفهومی علیت

استعاره‌های مفهومی علیت هرچند در حال مفهوم‌سازی پدیده واحدی هستند ولی در هر یک از این استعاره‌ها وجهی از این پدیده، برجسته می‌شود، و ناگزیر سایر جنبه‌های این پدیده مغفول واقع می‌گردد. هیچ یک از این استعاره‌ها نمی‌تواند تصویری جامع و همه‌جانبه از این پدیده پیش نهد. از همین رو این استعاره‌ها کارکردهای مختلفی می‌یابند و هر کدام از آنها ناگزیر برای توصیف موقعیتی خاص، بهتر از سایر استعاره‌ها عمل می‌کنند. بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی مختلف برای توصیف علیت نزد فلاسفه معمولاً ناآگاهانه و ناخودآگاه رخ داده است. با این حال، می‌توان گزاره‌هایی را در آثار فلاسفه یافت که به این تفاوت‌های کارکردی میان تعابیر و توصیفات مختلف علیت اشاره دارند.

در این بخش فقط به دو نمونه از تفاوت‌های کارکردی استعاره‌های علیت اشاره می‌کنیم. عبارت زیر از متن *الشواهد الربوبية* آشکارا به تمایز میان تعابیر مختلف از علت اشاره دارد:

✓ **المبدأ الفاعل بالقياس إلى الماهية الموجودة المعلولة فاعل و بالنسبة إلى أنفس الوجود الفائض عليها منه مقوم لا فاعل** (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۷۹).

گزاره اخیر حاوی نکات جالبی در باب نسبت میان استعاره‌های مفهومی علیت است. این گزاره میان تعابیر مختلف از علت تفاوت قائل می‌شود:

• **فاعل:** مبدأ فاعلی نسبت به ماهیت موجود

• **مقوم و فائض علیها منه:** مبدأ فاعلی نسبت به وجود

تفاوت میان این تعابیر را می‌توان در چارچوب تفاوت‌های میان استعاره‌های مفهومی علیت تبیین کرد. در این گزاره به سه استعاره «علیت اساس و پایه قرارگرفتن است»، «علیت خروج سیال از یک ظرف است» و «علیت انجام‌دادن فعل است» اشاره شده است. این استعاره‌ها از الگوهای استنباطی متفاوتی برخوردارند. این الگوهای استنباطی از حوزه مبدأ استعاره‌ها به حوزه مقصد نگاشت می‌شوند:

۱. مقوم هر شیء جزئی از آن شیء است (استعاره «علیت اساس و پایه قرارگرفتن است»)). در حوزه مبدأ این استعاره، اساس و پایه ساختمان، امری جدا و خارج از ساختمان نیست، بلکه بخشی از ساختمان محسوب می‌شود.

۲. مفیض و مفاض از یک ماده‌اند (استعاره «علیت خروج سیال از یک ظرف است»)). در حوزه مبدأ این استعاره، سیالی که از یک ظرف خارج می‌شود، حاوی همان ماده‌ای است که درون ظرف وجود دارد، به گونه‌ای که ماهیت ظرف از آن ماده شکل گرفته است. منظور از «ظرف» در اینجا شیء دارای حد و مرز است. از همین‌رو تفکیکی ماهوی میان ظرف و مظروف وجود ندارد.

۳. فاعل مغایر با فعل است (استعاره «علیت انجام‌دادن فعل است»)). در حوزه مبدأ این استعاره، فعل چیزی مغایر با فاعل است، همان‌گونه که صندلی چیزی جز نجار است و حرکت دست چیزی جز انسان است.

در دیدگاه ملاصدرا، رابطه علیت در حقیقت میان وجودات برقرار می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۸۹؛ صدرالدین شیرازی، بی‌تا، ص ۱۹۴). وجود معلول امری مغایر و متباین با وجود علت نیست. اما ماهیت موجود در واقع امری مغایر با وجود علت است، زیرا امری مرکب از وجود و ماهیت است و ماهیت مغایر با وجود است. الگوهای استنباطی ۱ و ۲ برای توصیف رابطه وجود علت و وجود معلول مناسب‌اند، اما الگوی استنباطی ۳ متناسب با رابطه میان وجود علت و ماهیت موجود معلول است. از همین‌رو استعاره‌های «علیت اساس و پایه قرارگرفتن است» و «علیت خروج سیال از یک ظرف است» برای توصیف رابطه علی میان وجودات مناسب‌تر است.

فلاسفه مسلمان، از جمله ابن‌سینا، ماده و صورت را که اجزای ذاتی شیء‌اند، علل ماهوی شیء محسوب می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵). ماده و صورت اموری خارج و مغایر از شیء محسوب نمی‌شوند. از همین‌رو معمولاً ماده و صورت را به عنوان مقومات شیء مفهوم‌سازی می‌کنند. ابن‌سینا صراحتاً می‌گوید مقومات شیء داخل در ماهیت شیء است (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، السماع الطبیعی، ص ۱۱). به‌کارگیری استعاره «علیت اساس و پایه قرارگرفتن است» برای توصیف علت صوری و مادی اشیا به واسطه الگوی استنباطی ۱ میسر شده است. زیرا همان‌گونه که اساس و پایه ساختمان، جزئی از ساختمان و در عین حال عامل پایداری ساختمان است، ماده و صورت نیز جزئی از اجسام و علت تحقق اجسام است.

۷. نتیجه‌گیری

ملاصدرا در *الشواهد الربوبية* از واژگان گوناگونی برای توصیف رابطه علیت بهره برده است. هر یک از این

واژگان تصویر اندک متفاوتی از علیت پیش می‌نهند. به‌کارگیری این واژگان برای توصیف علیت در چارچوب استعاره‌های مفهومی مختلفی میسر شده است. بر اساس این دیدگاه، می‌توان نتیجه گرفت که در آثار فلسفی نظیر *الشواهد الربوبیه* ما همواره با نگاهی واحد و یکسان به رابطه علیت روبه‌رو نیستیم. برخی از این استعاره‌ها چه‌بسا در آثار متفکران پیشین ریشه داشته باشد و برخی دیگر نیز ممکن است حاصل نوآوری ملاصدرا باشد. با این حال، مهم است که کدام استعاره یا استعاره‌ها به محور اصلی کتاب تبدیل شده‌اند. پژوهش‌های آماری در اینجا می‌تواند راه‌گشا باشد.

بر اساس نتایج آماری، استعاره «علیت حرکت به سمت خارج است» بیشترین فراوانی را در کتاب *الشواهد الربوبیه* دارد. همچنین، استعاره «علیت انتقال دارایی‌ها است» کمترین میزان فراوانی را دارد. این اختلاف آماری می‌تواند تبیین فلسفی نیز بیابد. استعاره «علیت حرکت به سمت خارج است» تناسب و هماهنگی بسیار با نظام فلسفی صدرایی دارد. زیرا در چارچوب این استعاره می‌توان علت را چشمه‌ای نورانی و جوشان در نظر گرفت که معلولاتش چیزی جز تجلیات، ظهورات و افاضات و ترشحات این منبع نیست.

اما در چارچوب استعاره «علیت انتقال دارایی‌ها است»، تمایزی بین دهنده، گیرنده و شیء منتقل شده تصویر می‌شود. همچنین، عمل دادن و گرفتن معمولاً نه به عنوان فعلی طبیعی و خودکار، بلکه به عنوان حرکتی همراه با اعمال نیرو فهم می‌شود. چنین تصویری از علیت تناسب و هماهنگی کمتری با نظام علی صدرایی دارد.

با این حال، جای این پرسش همچنان باقی است که آیا دیگر تفاوت‌های آماری میان استعاره‌های علیت نیز قابلیت تبیین و تفسیر فلسفی دارد. هرچند می‌توان همین حالا نیز حدس‌هایی در این باب زد اما به نظر می‌رسد باید مطالعات آماری بیشتری در این حوزه صورت گیرد تا بتوان با قاطعیت بیشتری در این باره نظر داد.

فهرست منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۶). *الالهیات من کتاب الشفاء*. محقق: حسن حسن‌زاده آملی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۱). *الاشارات والتنبيهات*. ویراستار: مجتبی زارعی. قم: بوستان کتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). *الشفاء (الطبیعیات)*. مصحح: ابراهیم مدکور. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- خادم‌زاده، وحید. (۱۳۹۵). استعاره وجود به مثابه نور در فلسفه ملاصدرا. *فلسفه و کلام اسلامی*، ۴۹(۱)، ص ۱۹-۳۴.
- خادم‌زاده، وحید. (۱۳۹۶). استعاره وجود به مثابه امر سیال در فلسفه ملاصدرا. *فلسفه و کلام اسلامی*، ۵۰(۲)، ص ۱۸۷-۲۰۵. doi: 10.22059/JITP.2017.222100.522913
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. مصحح: محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. قم: مکتبه المصطفوی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (بی‌تا). *المبدأ والمعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

References

- Avicenna (Ibn Sina). (1376AP/1997-8). *Al-Ilahiyat min al-Shifa* [The Book of Healing; metaphysics]. (Hasanzadeh Amoli, H., Ed.). Qum: Daftar-i Tablighat-i Islami.
- Avicenna (Ibn Sina). (1381SH/2002-3). *Al-Isharat va al-Tanbihat* [Remarks and Admonitions]. (Zareie, M., Ed.). Qum: Bustan-i Kitab Qum.
- Avicenna (Ibn Sina). (1405AH/1984-5). *Al-Shifa (Tabi'iyat)* [The Book of Healing (natural sciences)]. (Madkur, I., Ed.). Qum: Marashi Najafi Library Maktabat.
- Johnson, M. (2008). Philosophy's Debt to Metaphor. In *The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Khademzadeh, V. (1395AP/2016). The Existence as Light Metaphor in Mulla Sadra's Philosophy. *Philosophy and Kalam*, 49(1), 19-34.
- Khademzadeh, V. (1396AP/2017). The Existence as Fluid Metaphor in Mulla Sadra's Philosophy. *Philosophy and Kalam*, 50(2), 187-205.
doi: 10.22059/JITP.2017.222100.522913
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought*. New York: Basic Books.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (2003). Afterwards. In *Metaphors We Live by*. Chicago and

London: University of Chicago Press.

- Lakoff, G. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In *Metaphor and Thought* (Andrew Ortony). Cambridge: Cambridge University Press.
- Olaf, J. (2002). Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts. *Metaphorik*.
- Şirazi, S. M. (Mull Sadra). (1368AP/1989-90). *Al-Hikmat Al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-'aqliat al-Arba'a* [The Transcendent Philosophy of the Four Journeys of the Intellect]. Qum: Maktabat al-Mustafawi.
- Şirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1360AP/1981-2). *Al-Shawahid Al-Rububiyah fi Minhaj al-Sulukiyah*. Tehran: Markaz-i Nashr-i Daneshgahi.
- Şirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1363AP/1984-5). *Mafatih al-Ghayb*. (Khwajuy, M., Ed.). Tehran: Muassasa-yi Motaleat va Tahqiqat-i Farhangi.
- Şirazi, S. M. (Mulla Sadra). (n.d.) *Al-Mabda' va al-Ma'ad*. Tehran: Anjoman-i Hikmat va Falsafe-yi Iran.